

زبان سیاست

ایدریئن بیرد

ترجمه

دکتر محمدرضا اصلانی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۷

ترجمه این کتاب را تقدیم می‌کنم به روح پاک
شهیدان گمنام انقلاب مشروطه، همان عزیزانی که
در فرازونشیب‌های تاریخ به فراموشی سپرده شدند
و دیگر حتی در گورستان‌ها هم نشانی از آنها
نیست!

مترجم

فهرست

مقدمه / ۱

فصل ۱. آنها کجا ایستاده‌اند؟ / ۵

سیاست/ سیاست‌مدار/ سیاسی/ سیاسی کردن / ۵ □ چپ،
راست و میانه‌رو / ۹ □ طنز: پریدن و خزیدن / ۱۴ □ سنت
آلبیون / ۲۱

فصل ۲. آنها چه معنایی دارند؟ / ۲۹

مشکل حقیقت / ۲۹ □ استعاره و کنایه / ۳۱ □ قدرت
استعاره‌ها / ۳۵ □ قدرت کنایه / ۴۲ □ قدرت قیاس / ۴۶
□ هنر چرخش / ۴۸

فصل ۳. مهارت سخنرانی / ۵۷

دوران پاره‌گفتار / ۶۰ □ اهمیت عدد سه / ۶۱ □ جفت‌های
متباین / ۶۴ □ ما مادر بزرگ هستیم / ۷۱ □ بادل و جان به
من گوش بسپارید / ۸۰

فصل ۴. پیروزی در انتخابات: شعارها و پوسترها / ۸۷

شعارهای حزبی / ۸۸ □ پوسترهای حزبی / ۹۶ □ قدیسان
و شیاطین / ۹۹

فصل ۵. پیروزی در انتخابات: بیانیه‌های ملی و محلی / ۱۰۵
خط‌مشی سیاسی - حزب دموکرات آمریکا / ۱۰۵ □ بیانیه‌ها
- احزاب کارگر و محافظه‌کار بریتانیا / ۱۱۱ □ مبارزه‌های
انتخاباتی محلی / ۱۲۳ □ گزارش نتایج / ۱۲۹

فصل ۶. پاسخ دادن به سؤالات / ۱۳۷
انواع سؤال / ۱۳۹ □ پرسش‌های ستیزه‌جویانه / ۱۴۴ □
زمان پاسخ‌گویی به سؤالات پارلمانی / ۱۴۹ □ کلاهبرداران و
دروغگویان / ۱۵۸ □ خلاصه / ۱۶۱

واژه‌نامه انگلیسی / ۱۶۵

نمابه اصطلاحات / ۱۶۷

منابع / ۱۷۱

مقدمه

وقتی که نخست‌وزیر بریتانیا هارولد ویلسن^۱ گفت «در سیاست یک هفته زمان درازی است» به این واقعیت اشاره می‌کرد که موفقیت و شکست سیاسی هرگز دور از هم نیستند و یک هفته می‌تواند در هر یک از این دو مورد تفاوت زیادی ایجاد کند. اما گفته‌ی وی مرتبط با مطالبی نیز هست که هر هفته درباره‌ی مسائل سیاسی تولید می‌شود. مطالعه کردن، تماشا کردن و گوش سپردن به تمام برون‌دادهای سیاسی که رسانه‌ها هر هفته تولید می‌کنند غیرممکن است و در صورتی از عهده‌ی این کار برمی‌آییم که گزینشی عمل کنیم.

اگرچه عنوان این کتاب زبان سیاست است، اما ادعایی بیش از آن ندارد که مقدمه‌ای است بر برخی حوزه‌ها که دانشجویان علاقه‌مند به علوم سیاسی تمایل دارند در آن پژوهش کنند. داده‌های کتاب برای تبیین برخی اصول کلی و نه تحلیل بسیار دقیق مسائل خاص سیاسی انتخاب شده است. با توجه به گفته‌های فراوان سیاست‌مداران و مفسران، دانشجویان به‌ندرت برای یافتن داده‌های مناسب در دوران معاصر با مشکل مواجه می‌شوند. چیزی که گاهی برای آنها سخت می‌نماید، آن است که با این داده‌ها چه باید بکنند و کتاب حاضر در همین جا کمک می‌کند.

1. Harold Wilson

فصل اول به کندوکاو در چند برداشت متداول و معمولاً منفی از سیاست و سیاستمداران می‌پردازد. سپس قبل از بررسی اینکه چگونه نویسندگان طنزپرداز به نظام‌ها و شخصیت‌های سیاسی حمله کرده‌اند، به این موضوع می‌پردازد که سیاستمداران چگونه موضع سیاسی خود را توصیف می‌کنند و این موضع از دید دیگران چگونه توصیف می‌شود. فصل دوم بر برخی موضوعات معنی‌شناسی تمرکز دارد. این فصل بررسی می‌کند که استعاره، کنایه و قیاس در گفتمان سیاسی چگونه به کار می‌رود و این کاربرد در مورد فرهنگ سیاسی‌ای که آن را تولید می‌کند چه می‌گوید. همچنین به کندوکاو در «چرخش»^۲ می‌پردازد و اینکه هر معنایی نسبی است.

فصل‌های سوم و چهارم به مبارزات انتخاباتی می‌پردازد. فصل سوم بر شعارها و پوسترها متمرکز است و فصل چهارم بیانیه‌های سیاسی، مبارزات محلی و گزارش‌های مطبوعاتی را تجزیه و تحلیل می‌کند. فصل پنجم به جنبه‌های گوناگون سخنرانی‌ها و بیانات سیاسی می‌پردازد.

فصل آخر، فصل ششم، شیوه‌های پاسخ دادن سیاستمداران به پرسش‌ها در مجلس و در هنگام مصاحبه با رسانه‌ها را تحلیل می‌کند. در کتاب زبان سیاست، واژه «سیاست» به شیوه‌ای به‌غایت خاص به کار رفته است و به نظام‌های دموکراتیکی اشاره دارد که دولت‌های بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی جهان را سامان می‌دهد. قبل از شروع به تحلیل اینکه چگونه زبان در چنین نظام‌هایی به کار می‌رود، اشاره به موارد زیر مهم است:

□ نظام‌های سیاسی‌ای وجود دارند که متفاوت از کشورهای عمدتاً توسعه‌یافته اقتصادی جهان هستند، اما ضرورتاً پایین‌تر نیستند.

- در این کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی، کسانی هستند که مفروضاتی را به پرسش و چالش می‌کشند که نظام‌های سیاسی‌شان مبتنی بر آنهاست.
- این نظام‌ها اگرچه دموکراتیک نامیده می‌شوند، اما ریشه عمیقی در ساختارهای سنتی قدرت دارند که مسائل جنسیت، نژاد، طبقه و فرهنگ را در بر می‌گیرند.

این بدان معنی است که چون این کتاب بر جهان سیاست حرفه‌ای قدرت متمرکز است، فقط به بخشی از تصویر می‌پردازد، هرچند که تصویر مهمی است. کتاب اساساً به زبان یک حرفه می‌نگرد - زبان سیاستمدار حرفه‌ای - همان‌گونه که ممکن است ما به زبان حرفه پزشکی یا وکالت بنگریم.

نگاه به زبان سیاست به عنوان یک حرفه مهم است، زیرا به ما کمک می‌کند دریابیم کسانی که آرزوی کسب قدرت، اعمال قدرت و حفظ قدرت را دارند از زبان چگونه استفاده می‌کنند.



آنها کجا ایستاده‌اند؟

سیاست / سیاست‌مدار / سیاسی / سیاسی کردن

در زبان انگلیسی اندک واژه‌هایی را می‌توان یافت که مانند واژه «سیاست‌مدار» تا این حد معانی ضمنی منفی داشته باشد. معنای ضمنی^۱ به سطحی از معنا اشاره دارد که مبتنی بر تداعی‌های مرتبط با واژه‌ها است در حالی که معنای اصلی^۲ همان معنای ارجاعی^۳، یعنی صریح‌ترین بخش از معنای واژه است. معنای اصلی واژه «سیاست‌مدار» ممکن است یک چنین چیزی باشد، «کسی که عملاً مشغول اداره کشور، منطقه یا شهری است»، اما معنای ضمنی مرتبط با واژه «سیاست‌مدار» تقریباً همیشه و اغلب به شدت منفی است.

فرهنگ علوم سیاسی بروورز،^۴ همان طوری که از یک فرهنگ تخصصی انتظار می‌رود، برای واژه «سیاست‌مدار» مدخلی بسیار طولانی دارد. این مدخل این چنین آغاز می‌شود:

سیاست‌مدار: کسی که به فن سیاست اشتغال دارد که وجودش برای اداره جامعه انسانی ضروری است، اما در اغلب موارد آن افرادی که بیرون از عرصه سیاسی قرار دارند از او متنفرند؛ در واقع گاهی از این واژه به صورت ناسزا استفاده می‌شود.

1. connotation

3. referential

2. denotation

4. Brewers Dictionary of Politics

فرهنگ بروورز منحصرأً به واژه‌های رشتهٔ سیاست حرفه‌ای اختصاص دارد و مخاطب آن هم، خوانندگانی هستند که احتمالاً به موضوع علاقه دارند. بنابراین واژه‌هایی در این فرهنگ رنگ و لعابی مثبت به واژهٔ سیاست‌مدار می‌بخشند. واژهٔ «متخصص» مانند پزشکان متخصص، معانی ضمنی کار حرفه‌ای را در ذهن تداعی می‌کند. توصیف «سیاست» به‌عنوان «فن» اساسی است و سیاست‌مدار را در جایگاهی مثبت قرار دهد که کارش ماهرانه، خلاقانه و برای مصلحت جامعه ضروری است. گرچه حتی این فرهنگ هم ناچار است تصدیق کند سیاست‌مداران اغلب مورد نفرت قرار می‌گیرند. اگرچه این امر که افراد متنفر از سیاست‌مداران «خارج از حوزهٔ سیاست» هستند نشان می‌دهد که آنها صلاحیت اظهارنظر ندارند و تنها سیاست‌مداران حقیقت اعمال خود را می‌دانند. اینک سیاست‌مداران کمابیش افرادی شرور و فریبکار هستند پیشینه‌ای طولانی دارد. هاتسپور^۵ در بخش اول نمایشنامهٔ هنری چهارم شکسپیر دربارهٔ رقیبش بولینگ بروک^۶ می‌گوید:

وقتی چیزی در مورد این سیاست‌مدار شرور می‌شنوم
گویی با شلاق مجازات می‌شوم و
مورچگان مرا نیش و تازیانه می‌زنند.

در حالی‌که شاه لیر خطاب به گلوستر^۷ نابیناشده می‌گوید:

چشم شیشه‌ای بگذار
و مانند سیاست‌مدار بی‌شرم
وانمود کن چیزهایی را می‌بینی که در حقیقت نمی‌بینی.

5. Hotspur
7. Gloucester

6. Boling broke

از آن جایی که واژه «سیاست‌مدار» این‌چنین معانی منفی‌ای دارد، برای معبود سیاست‌مدارانی که از محبوبیت تقریباً جهانی برخوردارند و آن را حفظ می‌کنند، واژه دیگری مورد نیاز است. اگر واژه سیاست‌مدار، این قدر بدنام است، پس شخصیت‌هایی مانند ماهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ یا نلسون ماندلا را چه باید نامید، که شهرتشان تا حد زیادی با معانی ضمنی «شرارت» آلوده نشده است؟ تک‌واژه‌ای که اغلب برای توصیف این افراد به کار می‌رود «دولتمرد»^۹ است، واژه‌ای که معانی ضمنی عقلانیت، بصیرت، متانت و همچنین مردانگی را به همراه دارد. (اگرچه حتی معانی این واژه نیز تغییر کرده است: در اوایل قرن نوزدهم «فربکاری» معنی ضمنی این واژه بود.)

ژورژ پومپیدو،^۹ رئیس‌جمهور فرانسه در دهه شصت میلادی معانی ضمنی متفاوت واژه‌های «سیاست‌مدار» و «دولتمرد» را به اختصار بیان کرد. او در واکنش به تصور آن زمان که تنها مردان به مقامات عالی می‌رسند، گفت: «دولتمرد سیاست‌مداری است که خود را در رأس یک ملت قرار می‌دهد. سیاست‌مدار دولتمردی است که ملت را به خدمت خود می‌گیرد.» «سیاست‌مدار = politician» که از نظر دستوری اسم است با کلماتی چون «politic = سنجیده»، «Politics = علم سیاست»، «Political = سیاسی»، «politicise = سیاسی کردن» و تعدادی دیگر هم‌خانواده است. ریشه آن «politic» از زبان یونانی باستان به معنی «city = شهر»، «citizen = شهروند»، «civic = شهری و مدنی» مشتق شده است، اما حتی فلاسفه یونان همچون افلاطون نیز سیاست را «چیزی جز فساد» نمی‌انگارند. معنای اصلی این واژه، یعنی علاقه‌مند و متوجه مردم و افرادی که در جوامع سازمان‌یافته زندگی می‌کنند، در مقاله سیاست و زبان انگلیسی (۱۹۴۶) جورج اورول منعکس شده است: «همه موضوعات، موضوعاتی سیاسی هستند.» گرچه او نیز دیدی منفی به

سیاست داشت؛ زیرا می‌افزاید «و سیاست خود مُشتی دروغ، تجاهل، حماقت، تنفر و روان‌نژندی است».

این نظر که سیاست در سطحی گسترده ارجاع به مردم و اشخاصی دارد که در جوامع سازمان‌یافته زندگی می‌کنند و نه محدود به میدان نبرد سیاست‌های متداول حزبی، به‌طور خاص در دههٔ شصت میلادی اهمیت یافت. برای مثال وقتی فمینیست‌ها از سیاست جنسی سخن می‌گفتند به این نکته اشاره می‌کردند که فرهنگ و روش‌های رفتاری، از جمله نحوهٔ کاربرد زبان، باید مورد بررسی و تغییر قرار گیرند. پس در این معنا سیاسی کردن یک موضوع، حرکت مثبتی است که آن را سوژه‌ای برای تحلیل موشکافانه و دقیق و عملی کردن آن طبق یافته‌های بعدی قرار می‌دهد. برای فمینیست‌ها سیاست فراتر از انتخاب دولت یا رأی دادن به نمایندگان است؛ برای آنها سیاست شامل تحلیل دقیق و کامل سازوکار موضوعات جنسیتی در جامعه است. در شعارهای سیاسی آن زمان بر این معنا تأکید می‌شد: «هر امر شخصی سیاسی است» و «هر امر سیاسی شخصی است».

در این کاربرد از واژه، موضوعی که با صفت «سیاسی» توصیف شود، تجزیه و تحلیلی جدی را طلب و بر ضرورت تغییر تأکید می‌کند، و کسانی که در پی چنین تحلیل‌ها و تغییراتی هستند، اغلب افراد نزدیک به موضوع را ترغیب می‌کنند تا «سیاسی شوند». برای مثال صحبت دربارهٔ سیاست تولید غذا دلالت بر وجود اشتباهی در شیوهٔ تولید متداول مواد غذایی و نظام حامی این تولید دارد و اینکه تغییراتی باید ایجاد شود. سیاست ورزش شامل تحلیل ساختار اجتماعی و اقتصادی در حال تغییر ورزش حرفه‌ای است.

نکتهٔ آخر آنکه، تمایز بین کاربرد واژه‌های «سیاست / سیاسی / سیاسی کردن» که شرح آنها در اینجا رفت و معنای دقیق‌تر سیاست به‌عنوان فرایند حکومت ممکن است مبهم شود. اگر گروه‌های فشاری که در پی سیاسی کردن موضوعی هستند، در بالا بردن سطح آگاهی مردم موفق شوند، سیاست‌مداران حرفه‌ای به سرعت این موضوع را به فهرست دغدغه‌های خود می‌افزایند.

چپ،^{۱۱} راست^{۱۲} و میانه‌رو^{۱۳}

سیاست مانند تمام حوزه‌های فعالیت اجتماعی، رمز^{۱۴} خودش را دارد. زبان‌شناسان از این مفهوم برای اشاره به زبان ویژه یک گروه خاص استفاده می‌کنند. در قسمت‌های بعدی این کتاب شاهد تجزیه و تحلیلی جزئی‌تر از برخی جنبه‌های زبانی شامل واژه‌ها، دستور زبان و گفتمان خواهیم بود که از مشخصه‌های مهم فعالیت‌های مختلف سیاسی به‌شمار می‌رود. به هر حال این فصل مقدماتی با نگاه به برخی از متداول‌ترین اصطلاحات و استعاره‌های سیاسی مورد استفاده سیاست‌مداران و مفسران آغاز خواهد شد.

به زبان ساده، واژه‌های کلیدی برای توصیف صف‌آرایی سیاسی افراد یا احزاب‌شان عبارت است از «چپ»، «راست» و «میانه‌رو». این واژه‌ها در کاربردی کنایه‌ای، ریشه در سیاست فرانسه قبل از انقلاب دارد. (برای بحث بیشتر درباره کنایه، به بخش دوم مراجعه کنید). در ایستیتس جنرال^{۱۴} کسانی که از سیاست‌های پادشاه حمایت می‌کردند، در سمت راست و رقیبان آنها در سمت چپ می‌نشستند. از آن زمان به بعد واژه «چپ» به گروه‌های سوسیالیستی یا تندرو و واژه «راست» به گروه‌های محافظه‌کار و ملی‌گرا اشاره داشته است. به محض آنکه این واژه‌ها متداول شدند، به اصطلاحی نیاز شد تا دلالت بر افرادی داشته باشد که به نوعی مابین دو گروه سیاسی قرار داشتند. گفته می‌شد که این سیاست‌مداران به «جناح میانه‌رو» تعلق داشتند.

سیاست به‌ندرت به‌سادگی در سه گروه دسته‌بندی می‌شود. با وجود این در تلاش برای انتساب دوستان و رقیبان سیاسی به درجات مختلف چپ، راست و میانه‌رو استفاده می‌شود. برای مثال کسانی که به چپ و

10. left

12. centre

14. Estates-General

11. right

13. code